

جهانی شدن و حقوق زنان؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

محمدتقی رفیعی^۱

مجید دباغی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۹، تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۱

چکیده

جهانی شدن، به درستی یک انقلاب است؛ انقلابی که گریزناپذیر و غیر قابل برگشت است. جهانی شدن، جغرافیای انسانی را دگرگون ساخته و اندیشه و نگرش آدمی را با گشودن دریچه‌های بدیع و خلاقانه، به نحو عمیقی غنی می‌گرداند. ابتدا با توجه به تبارشناسی تاریخی جهانی شدن، و تأمل بر بار معنایی و اثری آن و از رهگذر تعاریف متعدد، به تبیین مفهوم جهانی شدن پرداخته می‌شود. از سوی دیگر، جهانی شدن، پدیده‌ای چندبُعدی است، و بر همان اساس، ابعاد متعدد زندگی بشری، همچون اقتصاد، سیاست و فرهنگ و حقوق را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. تأثیر جهانی شدن بر مسائل زنان، از قبیل میزان مشارکت آنان در امور سیاسی و اقتصادی و سطح تحصیلاتشان در تعامل یا تقابل آن‌ها با این فرآیند، ارتباط مستقیم دارد، از این رو، ارائه‌ی گزارشی جامع در این زمینه، امری ضروری است. در نهایت به نظر می‌رسد که جهانی شدن اجتماعی، سطح آزادی‌های مدنی – آزادی بیان و اعتراض به فرصت‌های نابرابر – را افزایش می‌دهد که فراهم‌کننده‌ی اصلاح اجتماعی است، و می‌تواند به بهبود حقوق زنان منجر گردد. در حالی که جهانی شدن اقتصادی هرچند بر

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده‌ی مسئول)
mtrafiei@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی پردیس فارابی دانشگاه تهران
dabaghi.majid@alumni.ut.ac.ir

فعالیت‌های اقتصادی - سطح دستمزد، اشتغال و استقلال مالی - تأثیر مثبتی دارد، اما نقش عمده‌ای بر آزادی‌های مدنی زنان ندارد.

کلید واژه‌ها: جهانی شدن، حقوق زنان، عدالت جنسیتی

مقدمه

امروزه یکی از موضوعات رایج و مناقشه برانگیز محافل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی، رویارویی با پدیده‌ی جهانی شدن است. جهانی شدن یک «مفهوم مطلق» و بی قید و شرط نیست، بلکه دارای مفاهیم نسبی است. در واقع، جهان معاصر، جهانی مواجه با یک جهانی شدن واحد نیست، بلکه مواجه با جهانی شدن‌های بی‌شمار است. از این رو، جهانی شدن، آمیزه‌ای از هراس‌ها و آزادی‌هاست. جهانی شدن پروسه‌ای چند بُعدی است و بر چهره‌های گوناگونی از زندگی بشر سایه افکنده است. جهانی شدن، در مسیر خویش، بر فرهنگ، اقتصاد، سیاست و حقوق تأثیر می‌گذارد و زنان نیز به عنوان نیمی از جامعه‌ی بشریت، هم در جریان جهانی شدن مداخله دارند و هم از آن متأثر می‌شوند. ملاحظه‌ی تأثیر جهانی شدن به عنوان یک واقعیت غیر قابل انکار بر حقوق زنان و تغییر نقش و جایگاه سنتی آن‌ها در عصر جهانی شدن با توجه به محدودیت‌های مختلفی که زنان با آن‌ها دست به گریبان‌اند، گزاره‌ای است که در تمام جوامع و در تمام برهه‌های تاریخی قابل اعتنا و تحقیق است. زنان در عصر مدرن، در اثر تحولات فکری، افزایش میزان آگاهی، مشارکت اجتماعی، اشتغال و تحصیلات، در پی ایفای نقش مؤثر و آشکارتری در جامعه بوده، و به این منظور، حقوق سیاسی و اجتماعی متعددی را مطالبه کرده‌اند. این مطالبات و تلاش‌ها که گاه به صورت حرکت‌های فکری، سیاسی، اجتماعی گسترده و گاه با ابعاد جهانی ظاهر شده، دستاوردهای فراوانی داشته است.

حقوق زنان با شکل‌گیری میثاق‌ها، کنوانسیون‌ها، تشکیل کنفرانس‌ها و صدور بیانیه‌ها و تنظیم اسناد بین‌المللی در عرصه‌های مختلف، نظامی حقوقی و جهانی یافته است. این تکاپوها به این منظور بوده که حقوق زنان را در جهانی جهانی شده، تضمین کند و تعادل قابل قبولی با معیارهای حقوق بشری بیابد. این جریان، از تحول حقوق زنان در بستر جامعه همچون حق آموزش، حق

مشارکت در امور سیاسی که به حقوق اجتماعی تعبیر می‌شود، آغاز گشته و با تکاپو در جهت احقاق حق اشتغال و دریافت دستمزد عادلانه، مداخله در توازن‌هایی که حقوق اقتصادی زنان را تشکیل می‌دهند، ادامه می‌یابد. این نگرانی جهانی و دغدغه‌ی انسانی تا نیل به عدالت جنسیتی به عنوان یکی از آرمان‌های مطلوب جهان بشریت، پایان نمی‌پذیرد.

روش تحقیق

روش به کار گرفته شده در این پژوهش، بر حسب نوع آن که نظری - بنیادین بود، ترکیبی از روش‌های توصیف نظریه‌ها و رویکردها و تحلیل محتوای مقایسه‌ای آن‌ها، بر اساس هدف اصلی پژوهش است. طریقه‌ی گردآوری اطلاعات، متناسب با اکثر پژوهش‌های حقوقی، روش کتابخانه‌ای بوده است.

۱. جهانی شدن

۱-۱. تاریخچه

مفهوم جهانی شدن به تعبیر امروزی، از حدود ۱۹۶۰ در ادبیات علوم اجتماعی راه یافته است، اما دو دستگی در مورد تبار تاریخی جهانی شدن در میان اندیشمندان، انکار ناشدنی است. از یک سو، نئومارکسیست‌هایی چون گوندر فرانک و امانوئل والرشتاین معتقدند، جهانی شدن هنگامی آغاز شده که نطفه‌ی نظام جهانی شدن بسته شده و این موضوع به ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بر می‌گردد. آن‌ها از پنج هزار سال تاریخ نظام جهانی و به تبع آن پنج هزار سال تاریخ جهانی شدن سخن می‌گویند (گل محمدی ۱۳۸۱: ۲۳) در مقابل، مارکس و انگلس نیز جهانی شدن را همزاد سرمایه داری و درک این فرآیند را تابع شناخت تاریخ سرمایه داری می‌خوانند. بعضی هم تلاش‌های مداخله‌گرانه‌ی مرکاتیلیست‌ها و تحرکات کشورهای استعمارگرانه‌ی مرکاتیلیست در قرن شانزده میلادی و تحرکات کشورهای استعمارگر در قرن‌های بعد را پرتوهایی از جهانی شدن محسوب کرده‌اند (ایران زاده ۱۳۸۰: ۲۹).

با توجه به تنوع آرا و دیدگاه‌های موجود درباره‌ی سیر جهانی‌شدن و سابقه و تاریخچه‌ی آن، می‌توان چنین دریافت که جهانی‌شدن، بسته به گستره‌ی تعریف، و وجوه و ابعاد آن، در طول تاریخ بشر به صورت امواج مختلفی پدیدار شده و که صاحب نظران، بسته به نوع رویکرد خود به این مفهوم، به تبیین وقایع تاریخی با میزان قرارداددن این پدیده پرداخته، و هر یک بر مفهوم خاصی از جهانی‌شدن تأکید داشته‌اند. آخرین موج این پدیده، وقایع دهه‌های اخیر است که سرعت فزاینده‌ای به آن بخشیده است. موج اخیر جهانی‌شدن، علاوه بر رشد و سرعت فزاینده، به لحاظ کیفی نیز کاملاً با امواج پیشین متفاوت است (شهرام نیا ۱۳۸۵: ۴۹ و ۵۰) در نهایت، از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ به این سو بود که جهانی‌شدن به واژه‌ی مشترک میان دیدگاه‌ها و مکتب‌های گوناگون تبدیل شد. اندک اندک، بحث‌های مشترکی میان استادان رشته‌های مختلف در گرفت و روزنامه نگاران، کاربرد این واژه را آغاز کردند. بیگمان، پایان جنگ سرد و «پیروزی سرمایه‌داری بازار آزاد» نیز به این امر کمک کرد. این روند در دهه‌ی ۱۹۹۰ با افزایش کاربرد واژه‌ی مزبور در مقاله‌های دانشگاهی و سپس در کتاب و روزنامه‌ها، شدت گرفت. در میانه‌ی این دهه، جهانی‌شدن، دیگر اصطلاحی مبهم و تخصصی نبود و در اینترنت و رسانه‌های عمومی به کار می‌رفت (جونز ۱۳۹۱: ۱۹).

۲-۱. واژه‌ی جهانی‌شدن

اگر چه واژه‌ی Global به معنای جهانی، قدمتی بیش از چهار صد سال دارد، اما اصطلاح‌هایی نظیر «Globalize»، «Globalizing»، «Globalization» از حدود ۱۹۶۰ رواج یافته است. فرهنگ وبستر برای نخستین بار در ۱۹۶۱، تعاریفی برای اصطلاح‌های Globalization و Globalism ارائه داد (واترز ۱۳۷۹: ۹). در یونان باستان، global را اندیشمندانی به کار بردند که سرتاسر جهان را به هم پیوسته می‌دانستند، و برخی از یونانیان باستان آن را به معنای «سطح» کل جهان محسوب می‌داشتند (سلیمی ۱۳۸۴: ۳). آن چه در فرهنگ لغات انگلیسی به فارسی یافت می‌گردد، برگردان واژه‌ی Global است و از ترجمه‌ی مشتقات آن از جمله Globalization خودداری شده است؛ البته در بعضی فرهنگ لغت‌های تفصیلی Globalization را جهانی‌سازی (طیار ۱۳۸۷: ۱۲۰۴)، جهانی‌شدن (علی

بابایی ۱۳۸۳: ۱۳۰ و شیشه چیها ۱۳۸۶: ۶۱) و برخی دیگر علاوه بر این دو واژه، جهانی کردن و جهانی‌شدگی نیز ترجمه کرده‌اند (باطنی ۱۳۸۷: ۵۳۲). برگزیدن معادل فارسی مناسب برای Globalization، تنها به شکل و ساختار این واژه باز نمی‌گردد، بلکه معنا و مفهوم آن را نیز منقلب می‌گرداند. به بیان دیگر، جهانی کردن (و جهانی سازی) در برگیرنده‌ی این معنا و مفهوم است که نیروهای توانمند در قالب دولت ملت و یا شرکت چند ملیتی در راستای علایق و منافع خود، به کار همگون و یکدست سازی جهان پرداخته‌اند، ولی واژه‌ی جهانی‌شدن متضمن این معناست که بسیاری از نیروهای جهانی ساز و همگونی آفرین، غیر شخصی و فراتر از کنترل و قصد هر فرد یا گروهی از افراد هستند (گل محمدی ۱۳۸۱: ۲۶). در واقع، برخی با تکیه بر نقش اراده‌ی خارجی در جهت‌دهی به این پدیده، تعبیر «جهانی سازی» را به کار می‌برند. از نظر آنان «جهانی‌شدن»، معادل درخوری برای این واژه نیست، چرا که نقش نظام سرمایه‌داری را در به کار گرفتن عوامل تولید توزیع کالاها و خدمات و امکانات و تکنیک‌های ارتباطی و اطلاعاتی برای هرچه گسترده کردن حوزه‌های فعالیت اقتصادی و فراگیر ساختن آن در سراسر کره‌ی زمین، مشخص نمی‌کند و این فرآیند هدایت شده و حمایت شده را امری طبیعی، خود به خود و گریزناپذیر جلوه می‌دهد (معمدنژاد ۱۳۸۰: ۲۳).

در ادامه، برای واژه‌ی Globalization، معادل «جهانی‌شدن»، بدین خاطر که در ادبیات این حوزه رواج بیشتری دارد و نیز از سوگیری‌ها و پیش فرض‌های مغرضانه به دور است، استفاده می‌شود.

۳-۱. تعریف جهانی شدن

جهانی‌شدن نه یک مفهوم مجرد است که بتوان در یک چارچوب زمانی مشخص به آن احاطه یافت یا آن را تعریف نمود، نه فرآیندی است که بتوان به روشنی برای آن آغاز و پایانی را معین ساخت؛ نه با اطمینان می‌توان آن را تشریح نمود و نه آن را برای همه‌ی افراد در تمامی شرایط، قابل اجرا دانست (Naye, 2006: 3). افزون بر این، جهانی‌شدن از یک سو دارای ابعاد گوناگونی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و...) است و از سوی دیگر فرآیندی است که مجموعه‌ای از فرآیندهای پیچیده و دارای وجوه متکثر را دربرمی‌گیرد. این دیدگاه در

قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۹۹۹/۵۹ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز مورد تصدیق قرار گرفته است: «جهانی‌شدن، صرفاً، فرآیندی اقتصادی نیست، بلکه ابعاد اجتماعی و سیاسی زیست محیطی، فرهنگی و حقوقی دارد که بر بهره‌مندی کامل از تمامی حقوق بشر اثرگذار است» (Puvimanasinghe 2007: 132). به تبع این امر، اندیشمندان نیز دیدگاه‌های گوناگون و متنوعی در مورد این فرآیند دارند و هر یک از منظری متفاوت به آن نگریسته‌اند؛ بنابراین، ارائه‌ی یک تعریف واحد از جهانی‌شدن که بر آن اتفاق نظر وجود داشته باشد، دشوار گردیده است، تا آن‌جا که به درستی گفته شده: «هرچند در مورد تعریف جهانی‌شدن توافق وجود ندارد، اما گفتمان جهانی‌شدن بر این توافق کلی استوار است که به عنوان واقعیتی وجود دارد» (Bartelson 2000: 180). از این رو مناسب است، شاخص‌ها، خصوصیات و ویژگی‌های گوناگونی که در تعاریف مختلف بر آن تأکید گردیده، اصطیاد نموده، بلکه بتوان به تعریفی جامع دست یافت.

«انقلاب در اطلاعات و تکنولوژی‌های ارتباطی»^۱، «فشرده‌گی زمان و مکان (Giddens 1991: 1)»، «گسترش فرهنگ اروپایی و توسعه‌ی الگوی سرمایه‌داری» (واترز ۱۳۷۹: ۶)، «تشدید روابط اجتماعی» (گیدنز ۱۳۷۷: ۴)، «جهان بدون مرز»^۲ (Ohmae 1999: 14)، و «تحدید توانایی دولت‌های ملی در اتخاذ اقدامات مستقل در جهت اجرای سیاست‌های خود» (کیت نش ۱۳۸۷: ۱۳)، نقاط اتکای تعاریف متعدد در مورد جهانی‌شدن است.

در نهایت می‌توان مفهوم جهانی‌شدن را چنین تعریف نمود: جهانی‌شدن، فرآیند یا مجموعه‌ای از فرآیندهاست که با فروریختن مرزهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و... از طریق پیشرفت روزافزون ارتباطات به همگونی و همسانی در این زمینه‌ها منجر می‌گردد. در این تعریف، استعمال واژه‌ی فرآیند برای اجتناب از تعاریفی است که جهانی‌شدن را پدیده‌ای غربی نشان می‌دهند، نه پدیده‌ای با ماهیتی طبیعی^۳ که از آن گریزی نیست. نقش بی‌بدیل ارتباطات و فناوری در فروریختن مرزها، بیش از پیش بر این مطلب

1. Carnegie endowment for international peace, global policy program, p. 1
2. The borderless World
3. natural

صحه می‌گذارد که جهانی شدن، پدیده‌ای فراملی و فرا فرهنگی است. اجتناب از واژه‌ی یگانگی برای نشان دادن این که جهانی شدن لزوماً به شکل گیری جهانی واحد و سیطره‌ی فرهنگی واحد نمی‌انجامد، بلکه با تکثرگرایی فرهنگی نیز هم‌سو خواهد شد.

در انتها برای نیل به درک منطقی مفهوم جهانی شدن، تبیین دو مفهوم «جهانی شدن از بالا»^۱ و «جهانی شدن از پایین»^۲ ضروری به نظر می‌رسد. در یک قضاوت منصفانه، بدون توسل به نظریه‌ی توطئه و هم‌چنین بدون توجه به منتقدان افراطی و رادیکال‌ها که جهانی شدن را برگرفته از امپریالیسم جدید می‌پندارند (مثل نظریات نوام چامسکی)، می‌توان گفت که جهانی شدن مراجع متعددی دارد. به صورت آشکار، جهانی شدن، از بالا شامل مشارکت و همکاری بین دولت‌های برجسته و قوی، آژانس‌های بزرگ، سامانه‌های اقتصادی و شرکت‌های چند ملیتی، که نظم نوین جهانی را منعکس می‌کنند، و برعکس، مقوله‌ی جهانی شدن از پایین، شامل مشارکت عمومی در سطوح محلی، ملی و فراملی، ایجاد جوامع مدنی، و افزایش قدرت و تعداد سازمان‌های غیر دولتی به عنوان بخشی از اشکال سازمانی و فعالیت‌های ملازم با جامعه‌ی مدنی جهانی است. اعمال زمینه‌های شکل‌گیری حاکمیت جهانی یا فراملی از این دو شکل جهانی شدن نشأت می‌گیرد (در نظر گرفتن یکی از این‌ها یک نوع تقلیل‌گرایی است). واقعیت این است که شاخه‌ی نخست (جهانی شدن از بالا) محسوس‌تر است و شاخه‌ی دومی (جهانی شدن از پایین) در حال نضج گرفتن، و درصدد این است که یک شکل انسانی و عادلانه به قدرت فزاینده‌ی حاکمیت جهانی اعطاء کند (ابراهیمی ۱۳۸۵: ۹ و ۱۰).

۲. ابعاد جهانی شدن

در تعریف جهانی شدن، بیش از هر چیز، مفهوم و جنبه‌ی اقتصادی آن برجسته

1. Globalization from above
2. Globalization from blow

است و دلیل آن ناشی از تکامل یافتگی بیشتر بُعد اقتصادی جهانی شدن بر سایر ابعاد و جنبه‌های آن و تقدم زمانی وقوع آن می‌باشد. به همین دلیل به مقوله‌ی جهانی شدن بیشتر با نگاه اقتصادی نگریسته می‌شود. آنتونی گیدنز به درستی خاطر نشان می‌کند که جهانی شدن، سیاسی و فرهنگی نیز هست و با ارتباطات عجین شده است. در واقع او ارتباطات را نه موضوع جهانی شدن، بلکه ابزار، وسیله و عامل جهانی شدن می‌داند (جوانمردی صاحب ۱۳۸۳: ۲۸).

۱-۲. جهانی شدن اقتصادی

در تعریف جهانی شدن از بُعد اقتصادی، از تبدیل جهان به جهانی بدون مرزهای اقتصادی و نظام‌های بین‌المللی در حال ادغام خبر می‌دهد، که در آن بنیان‌های جهانی مشترک، و شرکت‌های بین‌المللی صاحب نفوذ در تمام اقتصادهای داخلی، بدون دخالت و رهبری دولت‌ها، هدایت می‌شوند. در واقع، بخش‌های اقتصادی متأثر از جهانی شدن به مرحله‌ای می‌رسند که خود را از دولت‌های ملی مستقل می‌دانند (میرمحمدی ۱۳۸۱: ۶۳). یکی از اهداف بنیادی جهانی شدن در عرصه‌ی اقتصاد، از میان رفتن مرزهای اقتصادی و حذف موانع حقوقی-قانونی در کشورهاست، به گونه‌ای که سرمایه‌ها به صورت آزاد به گردش درآیند. نکته‌ی دوم در بُعد اقتصادی جهانی شدن، حذف موانع و مرزهای گمرکی و جهانی شدن رقابت‌هاست (مجتهدزاده ۱۳۷۹: ۳۴۰)؛ البته پدیده‌هایی مانند تجارت جهانی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مهاجرت و شرکت‌های چندملیتی، حداقل چندین دهه پیشینه دارند.

دست کم از زمانی که سرمایه‌داری مانند یک نظام اجتماعی اقتصادی توانمند و گسترش طلب تثبیت شد، اقتصاد جهانی یا بین‌المللی هم شکل گرفت (گل محمدی ۱۳۸۱: ۷۶)، اما آن‌چه در سال‌های اخیر در نتیجه‌ی پیشرفت روز افزون شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی جهانی، اینترنت و سایر ابررسانه‌های جهانی حاصل شده و انقلاب ارتباطی خوانده شده، تأثیر شگرفی بر حجم مبادلات جهانی و شکل آن‌ها (اغلب به صورت مبادلات الکترونیکی) نهاده است. تحت تأثیر این گونه تحول‌های شگرف در ارتباط‌های جهانی، برخی نظریه پردازان معتقدند که جهان اکنون در حال گذر به مرحله‌ی اقتصاد فراملی است. در اقتصاد بین‌المللی، گرچه مبادلات جهانی عظیم و پر حجم اند، ولی تقریباً بخش عمده‌ی

این مبادلات، میان اقتصادهای ملی انجام می‌شود. حتی کارگزاران اقتصادی فعال در عرصه‌ی بین‌المللی نیز واسطه‌هایی تابع و در خدمت اقتصادهای ملی هستند، ولی اقتصاد فراملی در عین دربرگیری مبادلات بین‌المللی، دارای ویژگی‌های بیشتری است. در این مرحله از اقتصاد، فرآیندها و نهادهای فراملی، جایگاهی برجسته دارند و حتی دولت‌ها نیز وابستگی فزاینده‌ای به این گونه فرآیندها و نهادهای پیدا می‌کنند (همان: ۷۷).

۲-۲. جهانی شدن سیاست

هرچه دنیا به سمت جهانی شدن پیش رود، وضعیت جهان وطنی، بیشتر حاکم خواهد شد. از نقطه نظر سیاسی، مهم‌ترین پیامد جهانی شدن، احتمالاً تضعیف حاکمیت ملی است. ایده‌ی دولت - ملت که برجسته‌ترین ارمان علمی و نظری مدرنیته قلمداد می‌شود، در عصر پست مدرن و جهانی، به تدریج رونق و اهمیت دیرینه‌ی خود را از دست می‌دهد؛ البته چندان نباید در این رابطه گشاده‌نگر بود؛ چرا که ما هنوز شاهد زوال دولت - ملت‌ها نیستیم. تحقق دولت شکوهمند جهانی به دنبال فرسایش دولت - ملت‌ها آن چنان هم سهل الوصول نیست.

در واقع، اقتصاد جهانی، کشورها را وادار به اتخاذ خط‌مشی‌های بازار آزاد می‌کند، و این امر نتیجه‌ای غیر از شکل‌گیری یک جامعه‌ی پلورالیست مدنی در کشورهای مزبور به دنبال نخواهد داشت. ظهور جامعه‌ی مدنی، خود از لوازم ساختاری و ضروری تحقق دموکراسی است. نهادینه شدن جامعه‌ی مدنی، سطح انتظارات مردم را در بسیاری از کشورها بالا برده و در نتیجه چشم‌اندازهای تحقق دموکراسی را به طرز چشم‌گیری وسعت بخشیده است (مدیسون ۱۳۸۰: ۱۸۳). از منظر سیاسی، جهانی شدن تأثیرات شگرفی در فرهنگ و مناسبات سیاسی در سطح جهان برجای خواهد گذاشت. از یک سو، ترویج اندیشه‌ی جهان وطنی^۱ در سطح روابط میان ملل و اقوام، ارتقای دموکراسی و رشد فرهنگ سیاسی در سطح جهان، تبدیل اقتدار سنتی جوامع به قدرت نظام مند و رقابتی از تأثیرات جهانی شدن در عرصه‌ی سیاسی در سطح جهان است، و از

سوی دیگر، موجب رشد و گسترش حقوق شهروندی^۱، تقویت و رشد آگاهی در قالب جامعه‌ی مدنی، تحول در بینش‌های سیاسی، تغییر شیوه‌ی نگرش به حیات سیاسی، شکل‌گیری ایستارهای^۲ تکثرگرا و ضد اقتدارگرا در روابط ملت‌ها و دولت‌ها، تبادل اطلاعات، عقاید، افکار و ارزش‌های سیاسی در سطح کلان و بین‌المللی و نهادمند شدن تکثر و آزادی انتخاب در قالب مدل‌های توسعه‌ی سیاسی و جامعه‌ی مدنی گردیده است (میرمحمدی ۱۳۸۱: ۶۶).

با توجه به این مسائل، در جهانی که ارزش‌های انسانی و حقوق طبیعی و آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اعتلا می‌یابد و جزء حقوق اولیه‌ی شهروندان هر کشور تلقی می‌شود، عدول و نادیده گرفتن آن‌ها از طرف حکومت‌های خودکامه، تحت هر عنوان اعم از مقتضیات ایدئولوژیکی یا آداب و سنن ملی، بازتاب جهانی می‌یابد و وجدان عمومی جهان را متأثر می‌سازد، و جهان با اراده‌ی قاطع‌تری به عملکرد دولت‌هایی که به هر عنوان نتوانند و نخواهند تعهدات و الزامات بین‌المللی را رعایت و اجرا نمایند، برخورد می‌کند (مرتضوی ۱۳۸۹: ۱۱۳).

۲-۳. جهانی شدن فرهنگ

چنان‌که در مورد جهانی شدن از دو اختلاف اساسی میان اندیشمندان سخن رفت، برخی آن را امری طبیعی دانسته که روندهای حاکم بر آن کنترل ناشدنی است و بسیار متأثر از صنعت جهانی ارتباطات است و برخی دیگر، امری ایدئولوژیکی که متأثر از «ایدئولوژی جهانگرا» و مبتنی بر «تک قطبی کردن فرهنگ و سیاست و اقتصاد»^۳. جهانی شدن فرهنگ نیز با برخورد دو گانه‌ای تحلیل می‌شود، و در واقع یک رویکرد جهانی شدن فرهنگی را دربرگیرنده‌ی فرآیندها و عواملی می‌داند که هرگونه محدودیت و بستر فرهنگی زندگی اجتماعی را تعدیل می‌کند یا از میان برمی‌دارد (گل محمدی ۱۳۸۱: ۹۸). در مقابل، برخی جهانی شدن را موجب تکثرگرایی فرهنگی یا پدیده‌ی چند

-
1. Citizenship
 2. Attitude
 3. Mono-centric culture, politics and economy

فرهنگی^۱ می‌دانند. به دلیل اهمیت مقوله‌ی فرهنگ در مباحث مرتبط با حقوق زنان، به تشریح این دو دیدگاه پرداخته، شواهد و مثال‌هایی برای آن‌ها ذکر می‌گردد. مطابق دیدگاه نخست، بحث‌هایی که امروزه تحت عنوان جهانی شدن فرهنگی مطرح می‌گردد، بیشتر در صدد همسان‌سازی فرهنگی و رسیدن به فرهنگی واحد است. این دیدگاه، سه جنبه‌ی کلی را در خصوص جهانی شدن فرهنگ شناسایی و بیان می‌کند که عبارتند از گسترش تجدد غربی، گسترش و جهان‌گیر شدن فرهنگ مصرفی سرمایه داری و جهانی شدن فرهنگ آمریکایی.

در واقع، برجسته‌ترین وجه آمریکایی شدن جهان، گسترش فرهنگ مصرفی آمریکاست. این فرهنگ مصرفی در درجه‌ی نخست از طریق تولید، توزیع و مصرف برخی محصولات شرکت‌های معتبر آمریکایی جهان‌گیر می‌شود، روز به روز شمار مصرف‌کنندگان آن‌ها فزونی می‌یابد. به همین دلیل است که برخی پژوهشگران و نظریه پردازان، امروزه از کوکاکولا^۲ ریزاسیون، مک دونالد^۳ یزاسیون و دیسنی فیکاسیون سخن می‌گویند و نسبت به سلطه‌ی کامل شرکت‌های بسیار قدرتمند آمریکایی بر فرهنگ جهان ابراز نگرانی می‌کنند (همان: ۱۱۰) از سوی دیگر، سینمای هالیوود نیز به عنوان یکی از قدرتمندترین ابزارهای فرهنگی در اختیار گسترش و اشاعه‌ی ارزش‌های آمریکایی و غربی است. فیلم‌های سریالی هم‌چون بتمن. جیمز باند و ترمیناتور، از پر فروش‌ترین فیلم‌های سینمای جهان بوده‌اند. در طول بهار عربی^۴ نیز ارزش‌های فرهنگی

1. multiculturalism

۲. کوکاکولا (با ارزش ۷۹.۲۱۳ میلیارد دلار) در سال ۲۰۱۳ در رده‌بندی موسسه‌ی اینتربرند رتبه‌ی سوم گرانترین مارک‌های دنیا را کسب کرده است. این شرکت، بعد از سیزده سال رتبه‌ی اول را به اپل، شرکت کامپیوتری چند ملیتی آمریکایی، (با ارزش ۹۸.۳۱۶ میلیارد دلار) واگذار کرد. کوکاکولا سازنده‌ی نوشابه، حضور گسترده‌ای در قاره‌های مختلف جهان دارد و بعد از گذشت ۱۲۷ سال از حیات اش، برتری آن هنوز تهدید نشده است. <http://www.interbrand.com/en/best-global-brands/2013/best-global-brands-2013.aspx>

۳. مک دونالد پادشاه همبرگر دنیا (با ارزش ۴۱.۹۹۲ میلیارد دلار) رتبه‌ی هفتم را در میان ۱۰ مارک برتر و گران دنیا خود را جای دهد. مک دونالد، تولیدکننده‌ی فست فود برای باقی ماندن در میدان رقابت، اقدام به راه انداختن زمینه‌های جدید فعالیت از جمله مک کافه و همچنین ارائه‌ی غذای سالم تر کرده و به شکل جدی تر وارد برنامه‌های حمایت از محیط زیست شده است.

۴. مجموعه‌ای از اعتراضات و تظاهرات در سراسر خاورمیانه و آفریقای شمالی به عنوان بهار عربی شناخته شده است، و گاهی اوقات به عنوان بهار و زمستان عربی، بیداری عربی و یا قیام‌های

غربی (جنبش‌های مردمی، اعتراضات دموکراتیک، تجمع و تحصن‌های مدنی و...) برای رسیدن به اهداف سیاسی مطلوب در خاورمیانه مورد استفاده قرار گرفتند. ابزارهای اساسی فرهنگ غربی نیز مانند شبکه‌های اجتماعی هم‌چون فیس‌بوک و تویتر در خدمت سازماندهی قیام‌های اخیر در خاورمیانه واقع شدند. نزدیک به ۹ نفر از ۱۰ مصری و تونس‌سی که در مارس ۲۰۱۱ مورد بازجویی قرار گرفتند، گفتند از فیس‌بوک برای سازماندهی اعتراضات و یا گسترش آگاهی در مورد آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند. در واقع، این شبکه‌های اجتماعی - با گسترش روزافزون و کارایی نوین‌شان - توانستند نقش مهمی در بسیج نیروها، توانمندسازی، منسجم کردن نظرات گوناگون و تغییرات مؤثر ایفا نمایند (Huang, 2011).

تقریباً همه‌ی این اعتراضاتی که به بار نشست، حاصل تحریک فعالیت‌های سیاسی مردمی از طریق روش‌های غربی بود. استفاده از رسانه‌های اجتماعی در مناطق بی‌ثبات سیاسی را می‌توان در سال‌های پس از بهار عربی در سال ۲۰۱۱ نیز مشاهده نمود. شورای عالی نظامی مصر با استفاده از تویتر، اطلاعیه‌های رسمی خود را منتشر نمود تا به عزل محمد مرسی انجامید. رسانه‌های اجتماعی برای رسیدن به اهداف سیاسی کوتاه مدت، توسط برخی از گروه‌ها و استفاده از ناشناس ماندن آن‌ها و دسترسی جهانی برای گسترش اخبار و تأثیرگذاری بر افکار عمومی، مورد استفاده قرار گرفته است (Morrow & al-Omrani, 2013).

هر چند صاحب‌نظران دیدگاه مذکور اذعان می‌نمایند که فرهنگ خاص آمریکایی در قالب مصرف‌گرایی به فرهنگی عام و جهانی تبدیل می‌شود، بی‌گمان گمراه‌کننده خواهد بود که جهانی‌شدن (فرهنگی) را صرفاً نوعی آمریکایی‌شدن بدانیم. در واقع، وجه غالب این فرآیند را آمریکایی‌شدن تشکیل

عربی از آن یاد می‌شود؛ حتی اگر همه‌ی شرکت‌کنندگان در تظاهرات عرب نباشند. این اعتراضات در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ با قیام تونس، در پی خودسوزی محمد بوعزیزی در اعتراض به فساد و بدرفتاری پلیس، آغاز شد. به دلیل وجود شرایط مشابه در سایر کشورهای منطقه و موفقیت اعتراضات در تونس، اعتراضات با زنجیره‌ای از ناآرامی‌ها در الجزایر، اردن، مصر، سوریه، یمن، بحرین، لیبی و عربستان و در سطحی کوچک‌تر دیگر کشورهای عرب ادامه یافت و در بسیاری از این کشورها به تغییر نظام سیاسی انجامید. از این جریان در ایران با عنوان بیداری اسلامی نیز یاد می‌شود.

می‌دهد، ولی در عین حال فراتر و فراگیرتر از آن است (گل محمدی ۱۳۸۱: ۱۱۳). اما مطابق دیدگاه دوم که از تکثرگرایی فرهنگی سخن می‌گوید، در عصر تجددخواهی (مدرنیته) کلید واژه، تسامح و تساهل^۱ بود. این کلید واژه به معنای پذیرفتن تفاوت میان «ما» و «آنها» بود، اما بازیگران را به «تحمل» و «بردباری» در برابر تفاوت‌های آنها فرا می‌خواند. در واقع، عصر جدید جهانی شدن، فرض را اعتبار همه‌ی دعاوی درباره‌ی حقیقت می‌گذارد، بدون آن که در چالهی نسبی‌گرایی محض بیفتد؛ بنابراین، پدیده‌ی چند فرهنگی، مفهومی تناقض‌ناست؛ هم بیانگر تنوع است و هم وحدت. تنوع لازمه‌ی جهان گستری است؛ زیرا تجلی دلبستگی‌های محلی و هویت‌های خاص را مجاز می‌شمارد و در عین حال، مستلزم وحدت است؛ زیرا ترویج‌گر مفهوم دهکده‌ی جهانی است (رجایی ۱۳۷۹: ۴۳).

گذشته از نواقص و معایب این دو رویکرد و صرف نظر از این که چقدر منطبق بر واقع هستند، این مسئله انکار ناپذیر است که جهانی شدن می‌تواند یک فرآیند غنی‌سازی فرهنگی به نوع عمیق باشد که دریچه‌ی اذهان را به ایده‌ها و تجربه‌های جدید می‌گشاید، و بهترین ارزش‌های جهانی بشریت را تقویت می‌نماید. باید افزود که هر چند دغدغه‌ی دولت‌ها برای حمایت از فرهنگ جوامع، امری مطلوب است، در نهایت، این مردم هستند که باید به مسائل فرهنگی مربوط به جهانی شدن در شرایط مغایر ارزش‌ها فکر کنند، و خودشان تصمیم بگیرند چه جنبه‌هایی از جهانی شدن ممکن است مثبت یا منفی بوده یا این که نسبت به برخی از فرهنگ‌ها بی‌تفاوت باشند.

۲-۴. جهانی شدن حقوق

جهانی شدن در دنیای امروز با مسائل و چالش‌های حقوقی پیوندی ناگسستنی دارد. به تعبیر خانم پرفسور می‌ری دلماس مارتی^۲، این سؤال دیگر مطرح نیست که آیا با جهانی شدن حقوق، موافق هستیم یا نه؛ بلکه این یک واقعیت انکار ناپذیر است که «حقوق، جهانی می‌شود». وی اشاره می‌کند که جهانی

1. Tolerance

2. Mireilla delmas_marty

شدن حقوق با دو استراتژی صورت می‌پذیرد: یگانه‌سازی^۱، متحدالشکل سازی^۲ یا هماهنگ‌سازی^۳ قوانین. او یگانه سازی را جاه‌طلبانه‌ترین استراتژی می‌داند؛ زیرا مستلزم تصویب قواعد واحد و به تبع آنان، التزام به رعایت این قواعد است. به زعم وی، غالباً بحران‌ها آغازگر فرآیند جهانی شدن حقوق می‌باشند، و ضربه‌ی ناشی از جنگ جهانی دوم که تصویب اعلامیه‌ی «جهانی» حقوق بشر ۱۹۴۸ را به دنبال داشت، می‌تواند نقطه‌ی آغاز فرآیند جهانی شدن حقوق قلمداد گردد (دل‌ماس مارتی، ۱۳۸۷: ۱۰۵). این اعلامیه که به عنوان «ضابطه و معیاری مشترک از موفقیت برای همه‌ی مردمان و ملت‌ها» تهیه و تدوین شد، برای نخستین بار در تاریخ بشر، حقوق بنیادی مدنی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را که تمامی انسان‌ها باید از آن‌ها برخوردار باشند، شرح داد و تعیین کرد. در واقع، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، تبلور اراده‌ی مشترک ملت‌ها برای نیل به حقوقی مشترک فارغ از نژاد، ملیت، رنگ و جنسیت بود. هرچند نباید فراموش کرد که ویژگی جهانی بودن و عمومیت داشتن اعلامیه‌ی ۱۹۴۸، توسط آن‌هایی که آن را نماد سلطه‌ی فرهنگی غرب می‌دانند، مورد اعتراض واقع شده، اما در واقع، هجده عضو کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد دارای سنن متفاوت بودند، و جهان شمولی‌ای که اعلامیه پیشنهاد می‌کند، غیرانحصاری است و در آن تمامی فرهنگ‌ها مورد شناسایی قرار می‌گیرد، به شرط آن که هر یک از فرهنگ‌ها خود به برابری تمامی انسان‌ها قائل باشند (دل‌ماس مارتی، ۱۳۸۷: ۱۱۱).

در واقع، آزادی و برابری که مبانی و ارکان اساسی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است، باید در همه‌ی دولت‌ها و میان تمامی ملت‌ها مورد احترام باشد. با این نگرش، جهانی شدن حقوق به عنوان بخش خاصی از جهانی شدن به فرآیندی اطلاق می‌شود که به همسان‌سازی و یکسان سازی قواعد، مفاهیم و نهادهای حقوقی خاص در سطح داخلی و بین‌المللی می‌انجامد. این فرآیند، تمام قلمروهای هنجاری یا تمام قلمروهای سرزمینی را به طور یکنواخت پوشش نمی‌دهد، اما تأثیرات عمده و جریان سازی را بر نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی بر جای می‌گذارد (جلالی و مقامی، ۱۳۹۰: ۹۸). کنوانسیون حقوق

-
1. Unification
 2. Uniformisation
 3. Harmonization

سیاسی زنان^۱ (۱۹۵۲)، کنوانسیون تابعیت زنان متأهل^۲ (۱۹۵۷)، کنوانسیون رضایت برای ازدواج، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج^۳ (۱۹۶۲)، نخستین گام‌ها در جهت تحقق همسان‌سازی جهانی قوانین با هدف حمایت از حقوق زنان می‌باشند، اما مهم‌ترین آن‌ها، کنوانسیون امحای کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان^۴ (۱۹۷۹) است که گامی جدی و جهانی در راستای اصل منع عدم تبعیض جنسیتی به شمار می‌رود.

باید دانست که جهانی‌شدن نهادها و هنجارهای قانونی، زمانی که منجر به دگرگونی در ارزش‌های بنیادی و رویه‌های فرهنگی شوند و در سطوحی مانند جنسیتی، نژادی، مذهبی، خانوادگی، طبقاتی، حق حاکمیت رخ دهند، ممکن است به مناقشات و مقاومت‌های بزرگی بیانجامد؛ برای مثال، بدیهی است که باید مقاومت داخلی بیشتری درباره‌ی تغییرات رادیکال هنجارهای مربوط به روابط جنسیتی و حقوق زنان نسبت به تغییرات مقررات روابط تجاری وجود داشته باشد. از این امر استنباط می‌شود که رشته‌های مختلف حقوق به نحو متفاوتی در معرض جهانی‌شدن هستند (Halliday & Osinsky 2006: 466).

گذشته از این، به میزانی که جهانی‌شدن بسط می‌یابد، حقوق تطبیقی نیز بیش از پیش ضروری می‌شود. در واقع منطقی آن است که برای ساختن و شکل دادن به یک حقوق جهانی متکثر، از ارزیابی نقاط اشتراک و افتراق و همچنین خلاءها و موارد سکوت آغاز شود. به تعبیر دیگر، توجه به سیستم‌های حقوقی

1. Convention on the political rights of women
2. Convention on the nationality of married women
3. Convention on consent to marriage, minimum age for marriage and registration of marriages
4. The convention on the elimination of all forms of discrimination against women (CEDAW)

کنوانسیون امحای کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان، یک معاهده‌ی بین‌المللی است که در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت و در ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ (سی روز پس از تودیع بیستمین سند تصویب یا الحاق) به اجرا درآمد. با نگاهی کلی به کنوانسیون در می‌یابیم که در این کنوانسیون به محو تبعیض نسبت به زنان روستایی در کنار برابری در مقابل قانون، محو تبعیض نسبت به زنان در ازدواج و روابط خانوادگی، برابری در زندگی سیاسی و اجتماعی، حقوق برابر از نظر تابعیت و حق زنان به نمایندگی کشورشان در سطوح بین‌المللی پرداخته شده است. (رواسیان کاشی ۱۳۸۸: ۲۸)

متفاوت که کشورها در شیوه‌ی قانون‌گذاری از آن تبعیت می‌کنند و مبانی حقوقی‌ای که خود را ملزم به تبعیت از آن می‌دانند، یا ملهم از آن هستند، سبب می‌گردد تا پذیرش این قواعد و قوانین حقوقی در کشورها با سهولت بیشتری امکان پذیر باشد. در غیر این صورت، انطباق نمادین ملت‌ها در تصویب قوانین موضوعه‌ی ملی، معمولاً در مراحل اجرایی با مشکل مواجه می‌گردد، که این امر بیانگر شکاف سنتی میان قانون در کتاب‌ها و قانون در عمل است (Halliday & Osinsky 2006: 465).

۳. نظریه پردازان جهانی شدن و حقوق زنان

۳-۱. آنتونی گیدنز

در میان نظریه پردازان جهانی شدن، آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی، آوازه و شهرت فراوانی دارد. او که تحصیلات خود را با روان‌شناسی آغاز نمود، پس از گرایش به جامعه‌شناسی، به سرعت رشد نمود. آثار گیدنز بسیار پربارانه و متنوع اند؛ این آثار، طیف وسیعی از کتاب‌ها درسی جامعه‌شناسی تا آسیب‌شناسی رفتاری فرد و خانواده را در بر می‌گیرد. وی به طور پراکنده در کتاب‌هایش متعرض جهانی شدن گردیده، اما کتاب مستقلی در این زمینه تألیف ننموده است. او با نگاهی متفاوت، جهانی شدن را از «پیامدهای مدرنیته» می‌داند و یا به عبارتی جهانی شدن را «توسعه و امتداد مدرنیته» تلقی می‌کند و آن را با تئوری اجتماعی خود در باره‌ی «فشرده شدن روابط اجتماعی در سطح جهان» مرتبط می‌سازد.

گیدنز به عنوان موجدترین و گویاترین تعریف از جهانی شدن می‌نویسد: جهانی شدن را می‌توان به عنوان تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد؛ همان روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارد، شکل می‌گیرد و برعکس، این یک فراگرد دیالکتیکی است (گیدنز ۱۳۷۸: ۷۷). وی همچنین بیان می‌دارد که در نتیجه‌ی مستقیم جهانی شدن، امروزه می‌توان از پیدایش یک سامان اجتماعی پسا سنتی^۱ سخن گفت، و این همانی

1. post-traditional order

نیست که در آن سنت ناپدید می‌شود و با آن بسیار تفاوت دارد. در این نوع سامان، سنت‌ها، جایگاه^۱ خود را دگرگون ساخته و خود را تبیین می‌کنند و به بازسنجی یا گفتمان تن درمی‌دهند. از این بالاتر، در نخستین مراحل تحول جوامع مدرن، تأکید دوباره بر سنت، نقش عمده‌ای در تثبیت سامان اجتماعی بازی نمود و سنت‌های بزرگی چون مذهب، بدعت گذاشته یا باز بدعت گذاشته شدند. از این مهم‌تر، سنت‌های بازسازی شده‌ی زمینی‌تری بودند که با حوزه‌های زندگی اجتماعی از جمله خانواده، جنسیت و رابطه‌ی جنسی سر و کار داشتند. این سنت‌ها به جای منحل شدن به گونه‌ای اصلاح شدند تا زنان را استوارانه در خانه بنشانند و تقسیم بندی‌های میان دو جنس را استوارتر سازند و برخی آداب «بهنجار» رفتار جنسی را تثبیت کنند (گیدنز ۱۳۸۲: ۱۶ و ۱۵).

گیدز از معدود جامعه‌شناسانی است که به‌طور اختصاصی به بحث تأثیرات جهانی‌شدن بر نهاد خانواده می‌پردازد. از دیدگاه وی، خانواده‌ی سنتی در عصر مدرن و تحت تأثیر فرآیند یکپارچگی جهان، تغییرات اساسی کرده است. نخست این که خانواده‌ی سنتی گرایش به این داشت که در نهاد ازدواج، نقش‌های ثابتی را برای زن و مرد قائل شود. وجود نقش‌های ثابت در نهاد ازدواج به دلیل وجود تقسیم کار در خانواده بود، اما در حال حاضر، در بسیاری از فرهنگ‌ها، اغلب زن‌ها بیش از مردان کار می‌کنند، در حالی که در گذشته، کارشان صرفاً خانه داری بود. خانه داری و تربیت بچه‌ها، رشته‌های زندگی زن در خانواده‌ی سنتی است (گیدنز ۱۳۸۷: ۹۴ و ۹۵).

دوم آن که خانواده‌ی سنتی در تمامی انواع، در ابتدا یک واحد اقتصادی بوده که در آن داشتن فرزند معمولاً امتیاز محسوب می‌شده است. این قضیه در دوره‌ی تولید زراعی همیشه صادق بوده است، چون بچه‌ها می‌توانستند در کار مزرعه به بزرگ‌ترها کمک کنند، اما اکنون در کشورهای غربی، داشتن فرزند، منافع اقتصادی ندارد و خانواده دیگر یک واحد اقتصادی نیست؛ البته یک واحد تعاونی اقتصادی محسوب می‌شود، به این مفهوم که زن و شوهر برای کسب درآمد با هم همکاری می‌کنند، گرچه این امر در مورد همه‌ی زن و شوهرها صادق نیست. تصمیم به بچه دار شدن نیز با آنچه در گذشته بوده، متفاوت است. منظور این است که بچه دار شدن، تصمیمی بسیار حساس و پیچیده

محسوب می‌شود. در بیشتر فرهنگ‌های سنتی، بدون اتخاذ تصمیم، صاحب فرزند می‌شدند و این، کاری عادی بود. در دوره‌ی مدرن، این تصمیم موضوعی به شدت عاطفی است. ما در دوره‌ی زندگی می‌کنیم که برخی آن را دوره‌ی «تکریم فرزند»^۱ نامیده‌اند. در این دوره، تعداد بچه‌ها کمتر است، اما هم حقوق قانونی آنان و هم عادات و رسومی که آن‌ها را به منزله‌ی انسان‌هایی آسیب پذیر در بر گرفته، کاملاً با گذشته متفاوت است.

سوم این که در خانواده‌ی سنتی، زنان تقریباً در همه‌ی فرهنگ‌ها، ملک شوهر بودند. خانواده‌ی سنتی بر اساس قدرت مرد و تسلط پدرسالارانه ساخته شده بود. در واقع بر اساس عدم توازن قدرت بین زن و شوهر، اولیا و بچه‌ها بود. نکته‌ی چهارم این که در خانواده‌های سنتی، شکل خاصی از تمایلات جنسی وجود دارد؛ یعنی سلطه‌ی اکید تمایلات جنسی مرد. ازدواج‌های سنتی، حاوی دیدگاهی دوگانه نسبت به زن است؛ یعنی این دیدگاه که زن یا پاکدامن است یا فاسد. تمایلات جنسی عمدتاً از طریق نیازهای مردان در بیشتر فرهنگ‌های سنتی تعریف می‌شد و حول و حوش تسلط احساسی و جنسی مرد، به علاوه‌ی تسلط اقتصادی وی بنا می‌شد. اکنون ما در جهانی زندگی می‌کنیم که تغییرات عمیقی در آن رخ داده و طرح ایده‌ی دوگانه از زن (زن پاکدامن و زن بدکاره) مشکل است، اما هنوز رفتار خشونت آمیز جنسی در فرهنگ‌های بسیاری مشاهده می‌شود (گیدنز ۱۳۷۸: ۹۸-۹۷).

از نظر گیدنز، این تغییرات بدین مفهوم است که راه بازگشتی به خانواده‌ی سنتی وجود ندارد. ریشه‌ی خانواده‌ی سنتی در ساختارهایی کاملاً متفاوت با جهان معاصر است. نه تنها بازگشتی به خانواده‌ی سنتی وجود ندارد، بلکه باید چنین نیز باشد؛ چون خانواده‌ی سنتی بر عدم تعادل قدرت استوار است، و این با دموکراسی سازگاری ندارد. هر نوع جلوگیری از آزادی انتخاب، با دموکراسی سازگاری ندارد (گیدنز ۱۳۷۸: ۱۰۰).

نهایتاً گیدنز در پاسخ به این که چه خانواده‌ای در حال ظهور است، و سیاست‌های چنین خانواده‌ای چیست، بیان می‌کند که آنچه در حال رخ دادن است، «دموکراسی احساسات»^۲ است که همانا قرار دادن زندگی روزمره

1. prize child
2. democracy of the emotions

در موازات با معیارهای دموکراتیک‌تر است. وی معتقد است اگر بشر می‌تواند دنیایی را خلق کند که در آن ارتباط خوب به صورت یک هنجار در می‌آید، باید راجع به مردم سالاری کردن زندگی روزمره، بحث کند. در ادامه، گیدنز، مؤلفه‌های یک ارتباط خوب را چنین برمی‌شمرد: ۱- برابری در روابط جنسی و شخصی، فرض کنید شخص دیگر با شما برابر است ۲- استقلال شخص دیگر. مردم با یکدیگر رابطه‌ی اجباری ندارند، بلکه رابطه‌ی آزاد و مستقلی با هم می‌سازند ۳- احترام. شما به علائق و نیازهای شریک خود احترام می‌گذارید ۴- ارتباط. ایده‌ی رابطه‌ی خصوصی یا آشکار کردن خود برای شخص دیگر (خود افشایی)^۱، اساس یک رابطه‌ی خوب است ۵- سرانجام این که یک رابطه‌ی خوب، فارغ از خشونت است. این کیفیت‌ها اجزای دموکراسی عمومی نیز محسوب می‌شود.

گیدنز اشاره می‌نماید که بحث از ارزش‌هاست نه واقعیت. درست همان‌طور که بعضی از اشخاص نمی‌توانند مطابق با ارزش‌های دموکراسی عمومی، زندگی کنند، بعضی نیز نمی‌توانند این زندگی احساسی و عاطفی را برآورده نمایند (گیدنز ۱۳۷۸: ۱۰۶-۱۰۵).

اصول پنج‌گانه‌ی آنتونی گیدنز در زمینه‌ی قانونگذاری در حوزه‌ی زنان و خانواده، می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد و نگاه بین‌المللی را به سمت مجموعه‌ی قوانین متحدالشکلی که متضمن برابری و عاری از هر گونه خشونت است، هدایت نماید. در ایران نیز برای تدوین و وضع قوانین، به جای استناد و استدلال به سنت و مجموعه‌ی احادیث و روایات، می‌توان به قواعد و اصولی که از سنت و قرآن استخراج شده، استدلال کرد. به خصوص اصول قرآنی که آشکارا بر توحید و عدالت جنسیتی تأکید می‌ورزد، و زن و مرد را هم سرشت و مخاطب و مسئول در برابر خداوند می‌داند، محور خانواده را محبت و دوستی طرفینی می‌گذارد و به متقابل بودن حقوق و تکلیف زنان و مردان اشاره کرده و برابری آن‌ها را در تمام مسائل متذکر می‌گردد^۲. این اصول می‌تواند منظور نظر

1. self-disclosure

۲. تساوی کامل در برخورداری از ماهیت انسانی و لوازم آن (نساء: ۱، شوری: ۱۱، حجرات: ۱۳، اعراف: ۱۸۹، انعام: ۹۸)
تساوی کامل در عبودیت نسبت به پروردگار و طی نمودن و سیر راه تکامل انسانی و نیل به

قانونگذار قرار گیرند تا ترس و هراس از مخالفت قوانین با شرع نیز از بین برود.

۲-۳. رابرتسون

از دیدگاه رابرتسون، جامعه‌شناس بریتانیایی که پژوهش‌هایش عمدتاً در حوزه‌ی جهانی‌سازی است. مفهوم جهانی‌شدن، هم به در هم فشردن شدن و هم تراکم آگاهی نسبت به جهان، به عنوان یک کل دلالت دارد (رابرتسون ۱۳۸۰: ۳۵-۳۷). در واقع از نظر وی، در هم فشردگی، تنیدگی و یکپارچه شدن، جنبه‌ی عینی جهانی‌شدن است که او نیز با دیگران در این قضیه هم نظر است، ولی آنچه نظریه‌ی وی را متمایز و برجسته می‌کند، تأکیدش بر عنصر آگاهی است. رابرتسون آگاهی جهانیان از امر جهانی و تعلق به جهانی واحد را وجه ذهنی جهانی‌شدن می‌داند که سابقه‌ی چندانی نیز ندارد.

وی اشاره می‌کند که ساده‌انگارانه است اگر بپنداریم هویت‌ها، فرهنگ‌ها و سنت‌های محلی و ملی از سوی نیروهای عظیم هم‌سان‌سازی به شدت تهدید (ویا نابود) می‌شوند. جهانی‌شدن نه تنها نابودکننده نیست، بلکه در واقع موجب ترویج و ابداع تفاوت و تنوع می‌شود، ولی این به معنای انکار درجه‌ی بالای هم‌شکلی جوامع گوناگون در اواخر قرن بیستم از نظر ترتیبات نهاد نیست. در عین حال، این هم‌شکلی به معنای همانندی جهانی نیست، زیرا گرچه بسیاری از نهادهای دولت - ملت‌های معاصر الگوهای یکسانی دارند، اما تفاوت‌های محلی بسیاری نیز وجود دارد (رابرتسون و هاگ خندکر ۱۳۸۲: ۱۴).

رابرتسون درباره‌ی واکنش زنان نسبت به تفسیر و تحلیل جهانی‌شدن، معتقد

قرب به خدا (نساء: ۱۲۴. نحل: ۹۷. توبه: ۷۲. احزاب: ۳۵) تساوی کامل در امکان انتخاب جناح حق و باطل، ایمان و کفر (توبه: ۶۷ و ۶۸. نور: ۲۶. آل عمران: ۴۳ و ...)

تساوی در حقوق و تکالیف (توبه: ۷۱) این آیه برای زن و مرد مومن ولایت متقابل قائل شده است، ولایت امت بر یکدیگر، زن و مرد یکسان امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. تساوی زن با مرد در فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر و ولایت متقابل ایمانی تردیدی باقی نمی‌گذارد که زن اگر ذاتاً توانائی نمی‌داشت هرگز موظف به این دو فریضه نمی‌شد.

تساوی در زندگی زناشویی و متقابل بودن روابط میان زن و مرد: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها...» (روم: ۲۱). «...هن لباس لکم و انتم لباس لهن...» (بقره: ۱۸۷)

است که زنان نیز به اندازه‌ی مردان در جهانی شدن مشارکت دارند. این امر در مسائلی مثل سرنوشت بشر، به ویژه مسأله‌ی محیط زیست، بیشتر از جاهای دیگر جلوه‌گری می‌کند. مسائل دیگری مثل شرکت آموزگاران زن در آموزش و پرورش بین‌المللی یا جهانی، تأییدکننده‌ی همین گرایش است. او معتقد است که رشد جنبش‌های مختلف بین‌المللی از سوی زنان و توجه خاص این جنبش‌ها به مسأله‌ی زنان و توسعه، با مسأله‌ی جهانی‌شدن مرتبط، و از جهتی تجلی آن است. از جمله نتایج جنبش‌های زنان به رسمیت شناختن گوناگونی تجارب زنان در جهان و تشخیص این واقعیت است که دیدگاه زنان غرب، به ویژه زنان آمریکا، به هیچ وجه مصداق عام ندارد (رابرتسون ۱۳۸۰: ۲۲۲). این دیدگاه، با دیدگاه کسانی که معتقدند جهانی‌شدن منجر به تکثرگرایی فرهنگی می‌گردد، قرابت دارد.

جهانی‌شدن با گسترش روزافزون ارتباطات موجب می‌شود خرده فرهنگ‌ها خود را به جهانیان بشناسانند و تفاوت و تکثر فرهنگی در جهان مدرن پذیرفته گردد. وی از سینسیا انلوئه^۱ نقل می‌کند که زنان، قربانیان نظام پدرسالارانه‌ی بین‌المللی هستند. عرصه‌ی سیاست ملی، زیر تسلط مردان است، اما به زنان نیز در حوزه‌های معینی اجازه‌ی عرض اندام می‌دهد، ولی عرصه‌ی سیاست بین‌المللی، منحصرأ حوزه‌ی سلطه‌ی مردان یا (در موارد نادر) زنانی است که می‌توانند نقش مردان را بازی کنند، و دست کم پیش‌انگاشت‌های مردانه را بر هم نزنند.

گردشگری، پایگاه‌های نظامی، دیپلماسی، تبلیغات تجاری، شرکت‌های چندملیتی و مصرف‌گرایی جهانی و سرانجام تجارت خدمتکاران داخلی، محل‌هایی هستند که زنان آن‌ها توسط نظام بین‌المللی یا در همکاری با نظام بین‌المللی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند و قربانی می‌شوند. رابرتسون این حرف انلوئه را می‌پذیرد که یک اتحادیه‌ی بین‌المللی فمینیستی که ظاهراً در

1. Cynthia enloa

وی یکی از مشهورترین فمینیست‌های معاصر است. او اکنون استاد پژوهشی در دپارتمان توسعه بین‌المللی، جامعه و محیط زیست است. کتاب‌های او طیف گسترده‌ای از مسائل فراگیر مبتنی بر تبعیض جنسیتی و همچنین نژادی، قومی و ملی را در بر می‌گیرد.

کنفرانس نایروبی^۱ به یک امکان واقعی نزدیک می‌شد، به خودی خود به مفهوم تضعیف پروژه‌ی امپریالیستی تحت سلطه‌ی مردان نیست. به ویژه از این رو که مبارزه‌ی بین‌المللی فمنیستی، بدون تحلیل از سیاست بین‌الملل چه بسا که هدف نهایی خود را به دست خود واژگون می‌کند (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۲۲۶).

زنان فعال، به طور روزافزون به این باور دست می‌یابند که موقعیت زنان، یک مسأله‌ی جهانی است. این بدان معناست که زنان فعال و دانشگاهی بسیاری از نقاط جهان، آگاهی بیش‌تری از خود جهان به دست آورده‌اند و نیز به این معناست که ادامه‌ی تأکید بر محلی ماندن، به شدت قدرت و نفوذ زنان را کاهش می‌دهد. رابرتسون سپس نتیجه می‌گیرد که زنان علاقه‌مند به جهانی شدن، گرایش بیشتری دارند که جهان را یک با همستان بدانند (رابرتسون و هاگ خند کر ۱۳۸۲: ۲۰).

۴. جهانی شدن و حقوق زنان

زنان، نیمی از جامعه‌ی بشری را تشکیل داده که بنا بر طبیعت و توان خویش، به آن بقا و حیات می‌بخشند. حقوق زنان در جهان یا به عبارت دیگر حقوق اجتماعی (اعم از سیاسی، فرهنگی، آموزشی و...) و اقتصادی زنان در جهان جهانی شده، تأثیر و تأثر آن‌ها از جهانی شدن، امری است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

۴-۱. مشارکت در امور سیاسی

افزایش نمایندگی زنان در مؤسسات و نهادهای تصمیم‌گیری دولتی، عاملی بسیار تعیین‌کننده برای توانمندسازی زنان است. در رابطه با ارتقای جایگاه زنان در عرصه‌ی مشارکت سیاسی، برگزاری انتخابات در کشورها به عنوان یک امر

1. Nairobi forward-looking strategies for the advancement of women

سومین کنفرانس جهانی مجمع عمومی ملل متحد که در ژوئیه ۱۹۸۵ در نایروبی برگزار شد و هدف آن بررسی دستاوردهای دهه‌ی ملل متحد برای زنان بود. در این کنفرانس ۱۵۷ کشور عضو و ۱۶۳ سازمان غیر دولتی شرکت نمودند. حاصل کنفرانس مذکور یک سند ۳۷۲ بندی به نام <<راهبردهای آینده‌نگر برای پیشرفت زنان>> بود

بسیار مهم قلمداد می‌شود. مشارکت و نقش زنان هم به عنوان رأی‌دهنده و هم به عنوان کاندیدای شرکت‌کننده در انتخابات، بسیار حایز اهمیت است. بنا بر آخرین اخبار ارائه شده در سال ۲۰۱۴، در حال حاضر، میزان مشارکت زنان در قوه‌ی مجریه و برای حضور در مناصب وزارتی، بالغ بر ۱۷/۲ درصد است و این در حالی است که این میزان در سال ۲۰۰۸، حداکثر ۱۶/۱ درصد بود؛ همچنین تا اول ژوئیه‌ی ۲۰۱۴، در حدود ۳۶ کشور وجود داشت که بالغ بر ۳۰ درصد یا بیشتر، وزیر زن در آن اشتغال داشتند؛ این در حالی است که در سال ۲۰۱۲، این تعداد در حدود ۲۶ زن بود. علاوه بر کشورهای اروپای شمالی، در قاره‌های آمریکا و آفریقا، بیشترین تعداد وزیر زن در دولت‌ها وجود دارد. با این حال، این آمار در قاره‌ی آفریقا، از سال ۲۰۱۰، به ۲۰/۴ درصد رسیده است؛ همچنین کشورهای عربی، اروپا و اقیانوسیه، پیشرفت‌هایی در این زمینه داشته‌اند.

تعهد سیاسی دولت‌ها و سیاست‌گذاری‌های صحیح و مناسب، پیش‌نیاز پیشرفت زنان در نمایندگی‌های سیاسی است. آلبانی و فرانسه، نمونه‌های برجسته‌ای در این زمینه‌اند. آلبانی در سال ۲۰۱۲ به عنوان هشتمین کشور در عرصه‌ی مشارکت سیاسی قلمداد می‌شد، در حالی که پس از تصمیم ادی راما^۱ نخست‌وزیر جدید برای محول کردن مسئولیت‌های بیشتر به زنان و جوانان، اکنون با مشارکت ۳۰ درصدی زنان در احراز مشاغل وزارتی، در جایگاه بیست و هفتمین کشور دنیا قرار گرفته است. طبق آمار و یافته‌های ارائه شده در نقشه‌ی جدید زنان در سیاست، تهیه شده توسط اتحادیه‌ی بین‌المجالس^۲، در حال حاضر، میزان مشارکت زنان در سیاست، بالغ بر ۲۱٫۸ درصد در سطح جهان است، که البته هر روز هم بر این میزان افزوده می‌شود؛ همچنین در حال حاضر، بالغ بر ۴۶ کشور وجود دارد که در آن‌ها حداقل بیش از ۳۰ درصد و حداکثر ۴۲ درصد از پست‌ها و مناصب وزارتی را زنان احراز کرده‌اند؛ همچنین طبق آمارهای موجود، میزان مشارکت زنان در سمت سخنگوی پارلمان، از ۱۴/۲ درصد در سال ۲۰۱۲ به ۱۴٫۸ درصد در سال ۲۰۱۳ رسیده است.

میزان مشارکت زنان در هیئت مدیره‌ی مجلس نیز بالغ بر ۲۶/۵ درصد بوده

1. Edi rama

2. The women in politics map 2014, retrieved from: http://www.ipu.org/pdf/publications/wmmnmap14_en.pdf

است. یکی از نکات قابل تأمل در نقشه‌ی جایگاه زنان در سیاست - که توسط نهاد زنان ملل متحد و اتحادیه‌ی بین‌المجالس ترسیم شده - این است که اگر چه به طور سنتی، زنان عهده‌دار «پست‌ها و مشاغل نرم» از جمله پست‌های اجتماعی، آموزش و بهداشت می‌شوند، سعی شده که «مناصب وزارتی سخت» از جمله وزارت دفاع و وزارت امور خارجه و امور محیط زیست نیز به زنان واگذار شود. البته به‌رغم پیشرفت‌هایی که در زمینه‌ی ارتقای مشارکت سیاسی زنان صورت گرفته، تعداد زنان سران کشورها یا زنانی که بالاترین منصب سیاسی موجود در کشورها را تصدی کرده‌اند، از ۱۹ نفر در سال ۲۰۱۲ به ۱۸ نفر در سال ۲۰۱۴ کاهش یافته است. در میان کشورهای آمریکایی با توجه به این که در ۶ کشور، رئیس قوه‌ی مجریه یا رئیس دولت، زن هستند، بالاترین میزان مشارکت زنان در بالاترین سطوح سیاسی وجود دارد.

۱-۱-۴. زنان در قوه‌ی مجریه

در کشورهای آمریکایی، بالاترین میزان مشارکت زنان در تصدی مشاغل وزارتی وجود دارد. در این کشورها بالغ بر ۲۲/۹ درصد از مشاغل وزارتی را زنان بر عهده دارند. در آفریقا، این میزان مشارکت، بالغ بر ۲۰/۴ درصد و در اروپا، بالغ بر ۱۸/۲ درصد است. با این وجود در اروپای شمالی، این مشارکت در حد ۴۸/۹ درصد است. در اقیانوسیه، ۱۲/۴ درصد و در آسیا، ۸/۷ درصد است. در کشورهای عربی نیز میزان مشارکت زنان ۸/۳ درصد است. در کشورهای آفریقایی و آمریکایی، به طور متوسط، یک زن همواره در کابینه‌ی وزراء حضور داشته است. در سال ۲۰۱۴، بالغ بر هشت کشور وجود دارد که هیچ زنی در دولت و کابینه‌ی وزراء وجود ندارد. این در حالی است که در سال ۲۰۱۲، تعداد ۱۴ کشور وجود داشت که هیچ زنی در کابینه‌ی وزراء حضور نداشت. این هشت کشور عبارتند از: لبنان و عربستان سعودی (منطقه‌ی عربی)، پاکستان و بروئی دارالسلام (آسیا)، سن مارینو و بوسنی و هرزگوین (اروپا) و جزایر سالومون و وانیواتیو (اقیانوسیه).

تعداد زنان متصدی وزارت دفاع از ۷ وزیر در سال ۲۰۱۲ به ۱۴ نفر در سال ۲۰۱۴ ارتقا یافته است. تعداد زنان متصدی وزارت امور خارجه در سال‌های اخیر

به ۴۵ نفر رسیده است.

۲-۱-۴. زنان در قوهی مقننه

میانگین حضور زنان در پارلمان به ۲۱/۸ درصد در سال ۲۰۱۴ رسیده است. منطقه‌ی آمریکا، در مورد میزان حضور و مشارکت زنان در پارلمان، همچنان در صدر قرار دارد. در منطقه‌ی آمریکا، میانگین مشارکت زنان در پارلمان ۲۲/۵ درصد است، این در حالی است که در کشورهای عربی، میزان مشارکت زنان در پارلمان از ۱۳/۲ درصد به ۱۶ درصد رسیده است؛ همچنین در آفریقا و اروپا، روند صعودی برای مشارکت زنان در پارلمان وجود دارد؛ اما در آسیا و اقیانوسیه، حضور زنان در پارلمان رشد چشم‌گیری نداشته و این میزان به ترتیب ۱۸/۴ و ۱۶/۲ درصد است.^۱

افزایش نمایندگی در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری بخش خصوصی نیز به تازگی تبدیل به یک مسأله‌ی داغ سیاسی، از جمله در سطح اروپا گردیده است. در سال‌های اخیر، پنج کشور اتحادیه‌ی اروپا یعنی بلژیک، فرانسه، ایتالیا، هلند و اسپانیا، قوانینی برای افزایش نمایندگی زنان در هیئت مدیره‌ی شرکت‌ها به تصویب رسانده‌اند. چند کشور دیگر، تمرکز خود را بر روی شرکت‌های دولتی قرار داده و یا اقداماتی به منظور افزایش حداقل‌های تعیین شده توسط اتحادیه‌ی اروپا انجام می‌دهند.^۲

در نهایت باید گفت، هر چند قانون‌گذاری کارآمد، مستلزم قرار دادن زنان و مردان به نحو برابر در لیست‌های انتخاباتی است، می‌تواند به سرعت نمایندگی سیاسی زنان را بهبود بخشد، با این حال، افزایش نمایندگی سیاسی زنان، ابعاد مهم‌تری از سادگی در دسترس بودن صندلی‌های سیاسی برای آن‌ها دارد. در واقع، هر مطالعه‌ی کمی نمی‌تواند وسعت مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها را پوشش دهد. از این گذشته، تأمین کرسی‌های پارلمان برای زنان از طریق سهمیه‌بندی قانونی به این معنا نیست که زنان برای مقامی که آن را تقبل می‌کنند، به طور کامل آمادگی یا نسبت به آن آگاهی دارند. در واقع به دست

1. See more at <http://www.ipu.org/wmn-e/world.htm>

2. Women's watch 2012-2013, European women's lobby (EWL), a feminist overview of women's rights and gender equality in Europe.p7

آوردن یک کرسی سیاسی، تنها بخش ابتدایی از یک فرایند طولانی تضمین برابری برای زنان است.

نمایندگی زنان در پارلمان جدید بلغارستان، نمونه‌ی خوبی برای این مسأله است. در ابتدا، نمایندگی زنان در پارلمان بلغارستان، توسط سازمان‌های غیر دولتی زنان (NGOs) و سیاست لیبرال حزب سیاسی جدید^۱ (حزبی که برای بازگشت سلطنت تلاش می‌کرد) برای مبارزات انتخاباتی فعال ایجاد شد. «بنیاد پژوهش‌های جنسی بلغاری» (BGRF) و «اتحاد زنان برای توسعه» نیز برای حضور بیشتر زنان در پارلمان از طریق تجمعات و جلسات سازمان یافته با اعضای پارلمان (از هر حزبی)، مبارزه می‌کرد. در طول انتخابات ۲۰۰۱، مبارزات انتخاباتی NMSII برای موقعیت جنبش پذیرفته شد و زنان در ۴۰ درصد از موقعیت‌های واجد شرایط قرار گرفتند، اما پس از انتخاباتی که در آن زنان ۲۶/۲ درصد آرا را به دست آوردند، یک تحقیق (BGRF) نشان داد که زنان در مجلس برای مقام و حرفه‌ی خود، به طور کامل آماده نیستند؛ آن‌ها نه خود را نماینده‌ی منافع زنان می‌دیدند و نه منافع خود را با آن‌ها مشترک می‌دانستند؛ بنابراین سازمان‌های غیر دولتی لازم دانستند کار با زنان اعضای پارلمان جدید را ادامه دهند تا مسائل مربوط به آن‌ها را بیشتر در دستور کار خود قرار دهند.

۲-۴. مشارکت در اقتصاد

صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، کشورهای در حال توسعه را به رشد صادرات برای گسترش اقتصاد خویش تشویق می‌کنند. چنین اقتصاد جهانی، نیاز به نیروی کار دارد که زنان را نیز شامل شود، اما اشتغال زنان تا حد زیادی در مناطق مختلف، متفاوت است. مطابق با آخرین گزارش سازمان بین‌المللی کار^۲ که به بررسی شرایط مشارکت زنان در بازار کار پرداخته، ۵ شکاف کلیدی یا تفاوت جنسیتی بین زنان و مردان وجود دارد که عبارتند از بیکاری، اشتغال،

1. The national movement for someone II
2. International labour organization, global employment trends for women, December 2012

مشارکت نیروی کار، آسیب‌پذیری، تبعیض در بخش‌ها یا شغل‌های مختلف.

در سال ۲۰۱۲، ۲۴/۸ درصد تفاوت بین مردان و زنان در نسبت اشتغال به جمعیت^۱ وجود داشت. شکاف جنسیتی در شمال آفریقا و جنوب آسیا، حاد است و در غرب آسیا نیز زنان به مراتب کمتر از هم‌تایان مرد، به کار گرفته می‌شوند. تفاوت در نسبت اشتغال به جمعیت، بین مردان و زنان در این سه منطقه در سال ۲۰۱۲ به ۵۰ درصد رسید^۲. در سال ۲۰۱۲، ۶۴ درصد نیروی کار در آسیای شرقی و اقیانوسیه، زنان بودند، که بزرگترین سهم در میان تمام مناطق جهان است. در شمال آفریقا، تنها ۱۸ درصد از زنان کار می‌کنند. متوسط جهانی ۴۸ درصد است (Ibid: 11). از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، شکاف جنسیتی در بیکاری حدود ۰/۵ درصد تفاوت بود؛ در مورد زنان ۵/۸ درصد و در مورد مردان ۵/۳ درصد (۷۲ میلیون زن بیکار در مقایسه با اشتغال ۱/۲ میلیون زن در سال ۲۰۰۷ و ۹۸ میلیون مرد بیکار در مقایسه با اشتغال ۱/۸ میلیون مرد شاغل). بحران مالی این شکاف جنسیتی را به ۰/۷ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش داد (۱۳ میلیون فرصت شغلی برای زنان از بین رفت)، تحقیقات نشان می‌دهد تا سال ۲۰۱۷، این کاهش اشتغال، تقریباً ثابت خواهد ماند^۳.

در پرداخت دستمزد نیز شکاف جنسیتی در سراسر جهان به چشم می‌خورد؛ از تفاوت ۹/۳ درصدی دستمزد بین زنان و مردان در کار تمام وقت در بلژیک گرفته تا تفاوت ۳۰ درصدی در کره‌ی جنوبی. در کشورهای صنعتی، متوسط درآمد تمام وقت مردان ۱۷/۶ درصد بالاتر از زنان است و ایالات متحده، دارای یک شکاف جنسیتی ۱۹ درصدی است که به متوسط کشورهای صنعتی نزدیک است. شکاف دستمزد جهانی تا حد زیادی می‌تواند با توجه به نوع کاری که زنان برای خود انتخاب می‌کنند (و یا برای بسیاری از زنان، نوع کاری که برای آن‌ها در دسترس است)، توضیح داده می‌شود (Rambell:2013)^۴.

1. Employment-to-population

2. The millennium development goals report 2013, p. 9

3. Global employment trend for women, December 2012

4. Rampell, c. (2013). The gender wage gap, around the world. New York times. Retrieved from:

<http://economix.blogs.nytimes.com/2010/03/09/the-gender-wage-gap-around-the-world/>

درصد بسیار متفاوت اشتغال در سراسر جهان و شکاف‌های جنسیتی، ممکن است به پاورها یا عوامل اجتماعی و فرهنگی برخی از کشورها نسبت داده شود؛ مثلاً این که زنان نباید کار کنند، و یا کنترل سیاسی شدیدی که بر زنان در مکان‌هایی مانند عربستان سعودی وجود دارد. در بسیاری از موارد نیز موانع فرهنگی به خصوص در روابط بین زنان و مردان در خانواده و جامعه، مانع از افزایش مشارکت اقتصادی زنان می‌گردد، یا به تضعیف کیفیت مشارکت آن‌ها می‌انجامد؛ برای مثال، حتی زنان شاغل با رفتار متفاوتی مواجه می‌گردند، مانند شکاف جنسیتی دستمزدها و یا تبعیض در کارهایی که به طور سنتی به زنان محول می‌گردد. در طول تاریخ، زنان، کار بدون دستمزد، مانند مراقبت از کودکان و کار خانگی را تجربه کرده‌اند و این تجربه، آن‌ها را مستعد تبعیض جنسیتی در زمینه‌ی اشتغال می‌نماید.

جهانی‌شدن، در حال تغییر این هنجارهاست. اقتصاد در حال توسعه‌ی جهانی، خواستار حضور زنان در کارهای با درآمد و غیرپولی کار هست. در واقع، جهانی‌شدن، پتانسیل بهبود موفقیت اقتصادی زنان را دارا است. افزایش فرصت‌های شغلی برای زنان در بخش‌های غیرسنتی، ممکن است آن‌ها را قادر به کسب درآمد و کنترل درآمدهایشان سازد؛ بنابراین یک منبع توان‌مندسازی و افزایش ظرفیت برای زنان فراهم می‌گردد، تا درباره‌ی نقش و جایگاه خویش در میان خانواده و جامعه، مذاکره کنند.

افزایش مشارکت در نیروی کار، منجر به افزایش خطرات برای زنان نیز می‌گردد. زنان در مشاغل خارج از خانه، در معرض مشکلاتی چون درآمد اندک، فقدان امنیت، خشونت در محل کار و یا مخاطرات اقتصادی دیگر قرار می‌گیرند، به خصوص در دوره‌ی رکود اقتصادی که طاعون بسیاری از کشورهای در حال توسعه است. کمبود قوانین کار، جهل به آن و یا عدم اجرای قوانین کار در عمل نیز موجبات بهره‌کشی از زنان را فراهم می‌نماید. در گواتمالا، زنان، ۸۰ درصد از بخش کارخانه‌ی نساجی را تشکیل می‌دهند، و هزاران نفر، عمدتاً بومی، خدمات خود را به عنوان خدمتکار خانگی ارائه می‌دهند. در هر دو بخش، زنان تنها مصرانه خواهان تعهد قانونی گواتمالا به

تعیین حداقل دستمزد، طول کار هفته، زمان ترک کردن کار، مراقبت‌های بهداشتی تحت سیستم امنیت اجتماعی ملی و حمایت از حریم خصوصی هستند. به گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر^۱، آن‌ها اغلب مورد سوء استفاده‌ی فیزیکی و یا جنسی قرار می‌گیرند. به گفته‌ی سازمان دیده بان حقوق بشر، حمایت‌های قانونی برای زنان کارگر و افزایش دسترسی آنان به منابع قانونی، ممکن است به عنوان یک تحول مثبت به افزایش مشارکت زنان در کار بیانجامد^۲.

در نهایت برای یافتن پاسخ مناسب به این پرسش که آیا جهانی شدن اقتصادی برای زنان مفید است یا نه، باید ورای اثرات جهانی شدن بر فعالیت‌های اقتصادی زنان - از جمله دستمزد و اشتغال - تحقیق نمود که آیا جهانی شدن می‌تواند مقام و موقعیت زنان یا حقوق زنان را ارتقاء بخشد، یا به آنان فرصت دهد که بهتر به منابع و امکانات دسترسی داشته باشند و موقعیت اجتماعی خود را بدون تبعیض در سازمان‌های قانونی و اجتماعی به دست آورند.

۳-۴. آموزش

اگر چه در مورد آموزش و پرورش دستاوردهای بسیاری حاصل شده و در حال حاضر کودکان بیش از هر زمان دیگری در مدارس ابتدایی حضور دارند، اما هنوز در سراسر جهان، برابری جنسیتی در آموزش و پرورش وجود ندارد (king:3013). در هر سطحی از درآمد، دختر بچه‌ها کمتر از پسر بچه‌ها در مدارس حضور دارند و دختران در ۲۰ درصد فقیرترین خانواده‌ها دارای کمترین شانس برای آموزش دیدن هستند (Jensen: 2010).

این نابرابری در بزرگسالی نیز تغییر نمی‌کند. ۶۴ درصد از ۷۷۴ میلیون بزرگسال بی سواد در سراسر جهان، زنان هستند. این آمار عملاً از اوایل ۱۹۹۰ بدون تغییر مانده است^۳. بنابراین، اهداف توسعه‌ی هزاره‌ی سازمان ملل متحد

1. human rights watch

2. Women and globalization, p4. Retrieved from: <http://www.globalization101.org/category/issues-in-depth/women/>

3. Gender statistics. United states agency for international development.

برای ارتقای برابری جنسیتی و توانمند سازی زنان، از «آموزش» به عنوان هدف خود استفاده می کند و سنجش نابرابری جنسیتی در آموزش، به عنوان شاخصی برای پیشرفت محسوب می گردد. سازمان ملل متحد، امیدوار است از طریق تلاش های جامعه ی بین المللی، نابرابری جنسیتی را در آموزش ابتدایی و متوسطه در تمام سطوح آموزش بعد از سال ۲۰۱۵ از بین ببرد.

زنان تحصیل کرده تمایل دارند سلامتی خود را بهبود بخشند و فرزندان کمتری داشته باشند و مراقبت های بهداشتی و آموزش را برای فرزندان خود به دست بیاورند، که همه ی این مزایا به طور کلی به جامعه منتقل می گردند.

آموزش، بسیار مهم و تعیین کننده است، زیرا با توجه به سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (UNESCO)، نابرابری در آموزش به طور مستقیم با فقر در ارتباط است و حذف آن به طور کلی می تواند به کاهش آن منجر شود. یونسکو همچنین بیان می کند که آموزش زنان، اثرات فراوانی نیز برای جامعه دارد، این اثرات، شامل بهبود نرخ باروری، سلامت خانواده و فرزندان، و فرصت های آموزشی برای بقیه ی اعضای خانواده است؛ علاوه بر این، افزایش سطح مهارت، موجب مشارکت بیشتر زنان در اقتصاد و افزایش رفاه اقتصادی خانواده می گردد. انجمن آموزش جهانی^۱ برای شناسایی نقائص فراهم شدن آموزش اساسی برای همه (که به عنوان یک حق اساسی انسان در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر تعریف شده است) اهداف «آموزش برای همه»^۲ را ارائه داده، که شامل پایان دادن به نابرابری بین مردان و زنان در آموزش است. انجمن توصیه نموده که دولت ها و سازمان ها، استراتژی جامعی برای تحقق برابری جنسیتی در آموزش اجرا نمایند که این امر، مستلزم به رسمیت شناختن تغییر در نگرش ها، ارزش ها، و عرف است. در واقع، گاهی هنجارها و ارزش ها، زنان را به اندازه ی عامل سیاست یا حتی بیشتر، از آموزش عقب نگاه می دارند. تحصیل دختران در برخی از جوامع، ارزش محسوب نمی گردد و انتظار می رود آن ها بیشتر در کارهای خانه مشارکت داشته باشند، در حالی که

Retrieved from : http://www.Usaid.gov/our_work/cross-cutting_programs/wid/wid_stats.html

1. World education forum (WEF)
2. Education for All

پسران باید برای کار در خارج از خانه مهارت کسب کنند.

■ نتیجه‌گیری

می‌توان اظهار نمود که هر دو بُعد اجتماعی (اعم از فرهنگی، آموزشی، سیاسی و...) و اقتصادی جهانی شدن با حقوق اساسی زنان پیوند دارد. همواره تأثیرات اقتصادی و اجتماعی جهانی شدن به نحوی جداگانه بررسی شده در حالی که ممکن است اثراتی میان این دو، همپوشانی داشته باشد. به عبارت دیگر، ممکن است که اثرات مثبتی که برای جهانی شدن اقتصادی شناسایی شده، به دلیل اثرات اساسی‌ای باشد که جهانی شدن اجتماعی همراه آن ایجاد نموده است. جهانی شدن اقتصادی، اساساً جریان کالاها و خدمات را برای سود و سرمایه منعکس می‌کند، در حالی که جهانی شدن اجتماعی، مردم را به هم مرتبط می‌نماید و آن‌ها را قادر می‌سازد تا ایده‌ها و اطلاعاتشان را مبادله کنند؛ به عنوان مثال، حقوق بشر و تساوی جنسیتی، موجب همبستگی آنان می‌گردد. از سوی دیگر، تمرکز بیش از حد بر جهانی شدن اقتصادی موجب می‌گردد که اثرات جهانی شدن اجتماعی نادیده انگاشته گردد. جهانی شدن اجتماعی - که به جریان اطلاعات، ارتباطات میان اشخاص و اشتراک فرهنگ میان کشورها تعریف می‌شود... می‌تواند عاملی تعیین‌کننده در بحث حقوق زنان باشد، به این دلیل که ایده‌ها و هنجارها را گسترش می‌دهد و فعالیت‌های مدنی را از طریق تسهیل نمودن تماس و ارتباط میان مردم کشورهای مختلف، در سراسر جهان ارتقاء می‌دهد (Cho, 2013: 1).

به نظر می‌رسد، جهانی شدن اجتماعی، داده‌ای منطقی باشد که حقوق زنان را در جامعه با تغییر در آگاهی، روش و رفتار و طرز فکر بهبود بخشد. ارتباط از راه دور، سبب می‌شود تا فعالان حقوق زن تشریک مساعی کنند، انجمن‌های مدنی تشکیل دهند و برنامه‌های مشترک خویش را دنبال نمایند؛ همچنین با توسعه‌ی اینترنت و سایر فن‌آوری‌های مخابراتی، اخبار سوء استفاده و رفتار نابرابر با زنان می‌تواند به سرعت گسترش یافته و توجه عمومی در کشورهای دیگر را برانگیزد و فشاری بین‌المللی بر کشورهایایی که در آن جنس نابرابری بالا است، قرار دهد؛ علاوه بر این، افزایش تبادل اطلاعاتی این فرصت را برای مردم ایجاد کند تا با نمایندگی و نقش مثبت زنان که در بیشتر کشورهای پیشرفته اجرا

می‌شود، آشنا شوند (Cho, 2013: 3).

جهانی‌شدن اجتماعی همچنین موجب ترویج ارتباط مستقیم شخصی در میان مردم کشورهای مختلف در قالب مهاجرت و گردشگری می‌گردد. تعامل شخصی در میان افراد مختلف می‌تواند تاثیر مثبتی بر آستانه‌ی تحمل آنان نسبت به سبک‌های مختلف زندگی داشته، و همچنین موجب افزایش پذیرش نقش‌های مختلف جنسیت، تمایلات جنسی، مذاهب، و زمینه‌های قومی گردد.

جهانی‌شدن اجتماعی، تمایل به کاهش شکاف‌های فرهنگی در میان کشورها نیز دارد. به عبارت بهتر، مردم در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری در معرض فرهنگ‌های مختلف هستند و از آن‌جا که حقوق زنان عمیقاً ریشه در فرهنگ و سیستم‌های ارزشی دارد، قرار گرفتن در معرض فرهنگ‌های مختلف و نزدیکی با فرهنگ‌های گوناگون دیگر، می‌تواند تأثیر مثبتی در کاهش شیوه‌های فرهنگی تبعیض آمیز علیه زنان داشته باشد. از این رو، مردمی که در کشورهایی با سطح بالایی از جهانی‌شدن اجتماعی زندگی می‌کنند، بیشتر به نظرات و عقاید متفاوت با سنت و تفکر مرسوم احترام می‌گذارند و همبستگی بیشتری با علل و عوامل مشترکی که به تغییر می‌انجامند، نشان می‌دهند. با این نگرش، جهانی‌شدن اجتماعی می‌تواند تحمل و پذیرش اجتماعی برای پیشرفت حقوق زنان و نقش‌های دیگر آنان را افزایش دهد. تجربه نشان داده که جهانی‌شدن اجتماعی، سطح آزادی‌های مدنی - که به آزادی بیان و تجمع‌های مدنی تعریف می‌شود - را افزایش می‌دهد که فراهم کننده‌ی اصلاح اجتماعی است و می‌تواند به بهبود حقوق زنان منجر گردد.

از سوی دیگر، به دلیل این که جهانی‌شدن اجتماعی - با توانمند کردن زنان - کلیشه‌های ثابت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را تخریب می‌کند، در کشورهای در حال توسعه، با تقویت بدنه‌ی اصلی گروه‌های سنتی و مخصوصاً فرهنگ مرد سالاری، سعی می‌گردد سیمای جهانی‌شدن اجتماعی، کریه جلوه داده شود (Po- trafke & Ursprung 2012: 409). در مقابل، دلیلی بر تأثیر مثبت و عمده‌ی جهانی‌شدن اقتصادی بر آزادی‌های مدنی وجود ندارد. در واقع، جهانی‌شدن اجتماعی با ایجاد تغییرات آگاهی و برخورد نسبت به زنان، مسلماً تأثیر بیشتری از جهانی‌شدن اقتصادی در بهبود حقوق زنان دارد.

آن‌چه اشاره شد، لزوماً به معنای نفی اثرات پنهان جهانی شدن اقتصادی که امکان دارد همراه جهانی شدن اجتماعی باشد و منجر به توانمندسازی زنان گردد، نیست. در واقع، جهانی شدن اقتصادی، شرط کافی برای افزایش حقوق زنان نیست، بلکه نیاز به بسط و گسترش طرز تفکر همراه با ارتباطات می‌باشد. از این گذشته، آن‌چه بسیار حائز اهمیت است، توجه به تکثرگرایی فرهنگی و حفظ فرهنگ‌های متنوع در جریان جهانی شدن است. این مهم، تلاشی جهانی برای حفاظت از فرهنگ‌های محلی و بومی (که حقوق زنان بسیار از آن متأثر است) را مطالبه می‌کند. امری که کنوانسیون امحای کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان، نسبت به آن غفلت ورزیده است. به عبارت دیگر، اهتمام نگارندگان کنوانسیون بر اندیشیدن راه کارهایی یکسان و همسان برای زنان، فارغ از هر فرهنگ و ملیت بوده است؛ چرا که تلقی آنان این بوده که هر گونه تبعیض ناروا که بر مبنای جنسیت تحمیل می‌شود، بر مبنای فرهنگ سنتی و اصیل جامعه توجیه می‌گردد.

نباید فراموش کرد که حقوق زنان در جوامع گوناگون با فرهنگ و سنت و عرف محلی و بومی آن جامعه ارتباط تنگاتنگی دارد؛ به عنوان مثال، زندگی زنان در بسیاری از کشورها با نگرش مؤمنانه‌ی آن‌ها عجین گشته، ولی در کنوانسیون، حتی به تعریض، اشاره‌ای به آزادی عقیده و دین نشده است؛ بنابراین ممکن است با واکنش منفی و واپس‌زدگی در جوامعی که بنیان‌های فرهنگی با مذهب در هم تنیده شده، مواجه گردد، البته مجدداً تأکید می‌شود که حفاظت از تفاوت‌های فرهنگی تا آن‌جا روا می‌باشد که به عدالت جنسیتی لطمه نزند.

■ منابع

قرآن مجید

ابراهیمی، شهر روز. (۱۳۸۵)، حاکمیت فراوستفالیایا: جهانی شدن و تعامل حاکمیت ملی با حاکمیت بین‌المللی با تأکید بر جمهوری اسلامی. دوفصلنامه‌ی دانش سیاسی، شماره‌ی ۴.

ایران زاده، سلیمان. (۱۳۸۰)، جهانی شدن و تحولات استراتژیک در مدیریت

و سازمان، تبریز: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

باطنی، محمد رضا و دستیاران. (۱۳۸۷)، فرهنگ معاصر پویا، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.

جلالی، محمود، مقامی، امیر. (۱۳۹۰)، کارکرد حقوق بین الملل در فرآیند جهانی شدن حقوق، فصلنامه‌ی حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳، دوره ۴۱.

جوانمردی صاحب، مرتضی، جهانی شدن حقوق کیفری، رساله‌ی دکتری رشته‌ی حقوق جزا و جرم شناسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

جونز، اندرو. (۱۳۹۱)، نظریه پردازان بزرگ جهانی شدن، ترجمه‌ی مسعود کرباسیان، هامایاک آودیس یانس، تهران، نشر چشمه.

دلماش مارتی، می‌ری. (۱۳۷۸)، جهانی شدن حقوق: فرصت‌ها و خطرات، ترجمه‌ی اردشیر امیر ارجمند، مجله‌ی حقوقی، شماره ۲۴.

رابرتسون، رونالد وهاک خندکر، حبیب. (۱۳۸۲)، گفتمان‌های جهانی شدن؛ ملاحظات مقدماتی، ترجمه‌ی محمود شهابی، نشریه‌ی علوم اجتماعی، شماره ۴.

رابرتسون، رونالد. (۱۳۸۰)، جهانی شدن (تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی)، ترجمه‌ی کمال پولادی، چاپ اول، تهران، نشر ثالث.

رجایی، فرهنگ. (۱۳۹۰)، پدیده‌ی جهانی شدن، عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات آگاه.

رواسیان کاشی، سمیه. (۱۳۸۸)، فصل مشترک تبعیض‌ها، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.

سلیمی، حسین. (۱۳۸۴)، نظریه‌های گوناگون درباره‌ی جهانی شدن، تهران، سمت.

شهرام نیا، سید امیر مسعود. (۱۳۸۵)، جهانی شدن و دموکراسی در ایران معاصر، تهران، نگاه معاصر.

شیشه چی‌ها، مجتبی. (۱۳۸۶)، فرهنگ دوسویه‌ی اصطلاحات (سازمان تجارت

جهانی WTO)، تهران، نشر قانون.

طیار، خسرو و دستیاران. (۱۳۸۷)، فرهنگ طیار، جلد دوم، تهران، نشر آبیژ. علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۸۳)، فرهنگ روابط بین الملل، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

کیت نش. (۱۳۸۷)، جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه‌ی محمد تقی دلفروز، چاپ چهارم، تهران، انتشارات کویر.

گل محمدی، احمد. (۱۳۸۱)، جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه‌ی ناصر موافقیان، تهران نشر نی.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸)، جهان رها شده، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، چاپ دوم، نشر علم و ادب.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲)، فراسوی چپ و راست، ترجمه‌ی محمد ثلاثی، انتشارات علمی.

مالکوم واترز. (۱۳۷۹)، جهانی شدن، ترجمه‌ی اسماعیل مردانی گیوی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.

مجتهد زاده، پیروز. (۱۳۷۹)، هویت ملی در عصر جهانی شدن، نشریه‌ی مطالعات ملی، شماره ۵.

مدیسون، جی، بی. (۱۳۸۰)، جهانی شدن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، ترجمه‌ی محمود سلیمی، نشریه راهبرد، شماره‌ی ۲۲.

مرتضوی، اسدالله. (۱۳۸۹)، جهانی شدن حقوق و حاکمیت ملی، تهران، نشر پایان.

معمد نژاد، محمد کاظم. (۱۳۸۰)، جهانی شدن یا جهانی سازی، مجله‌ی سنجش و پژوهش، شماره‌ی ۲۵.

میر محمدی، داود. (۱۳۸۱)، جهانی شدن؛ ابعاد و رویکردها، نشریه‌ی مطالعات ملی، شماره‌ی ۱۱.

Bartelson, Jene. (2000), Three Concepts of Globalization, International Sociology, Vol 15(2).

Cho, Seo-Young. (2013), Integrating Equality-Globalization, Women's Rights, and Human Trafficking, International Studies Quarterly, Forthcoming.

Dr. Nayef R. F. Al-Rodhan. (2006), Definitions of Globalization: A Comprehensive Overview and a Proposed Definition, GCSP (Geneva Centre for Security Policy).

Giddens, Anthony. (1991), Modernity and Self-identity: Self and Society in the Late Modern Age, Stanford University Press.

Global Employment Trends for Women, December 2012.

Huang, C. (2011, June 06). The national. Retrieved from : <http://www.thenational.ae/news/uae-news/facebook-and-twitter-key-to-arab-spring-uprisings-report>

Jensen, L. (2010). Millennium development goals report. Retrieved from: http://mdgs.un.org/unsd/mdg/Resources/Static/Products/Progress2010/MDG_Report_2010_En.pdf

King, Elizabeth. (2013) Intersecting sources of education inequality. World Bank Data Blog. Retrieved from: <http://blogs.worldbank.org/opendata/intersecting-sources-of-education-inequality>

Millennium development goals report 2013.

Morrow, A., & al-Omrani, K. M. (2013, May 15). In post-revolution Egypt, social media shows dark side. IPS News. Retrieved from <http://www.ipsnews.net/2013/05/in-post-revolution-egypt-social-media-shows-dark-side/>

Ohmae. Kenichi, The Borderless World: Power and Strategy in

the Global Marketplace (London Harper Collins, 1992).

Potrafke, Niklas & Ursprung, Heinrich. (2012), Globalization and gender equality in the course of development, European Journal of Political Economy, Elsevier, vol. 28(4).

Puvimanasinghe.S. (2007), Foreign Investment, Human Rights and Environment, Martinus Nijhoff Publishers.

Simmon, BethA and Zachary Elkins. (2004) the globalization of liberalization: pollisy Diffusion in the international political Economy. 98 (1).

Terence C. Halliday and Pavel Osinsky. (2006), Globalization of Law, Annual Review of Sociology, Vol. 32 p 466.

The Women in Politics Map 2014, Retrieved from: http://www.ipu.org/pdf/publications/wmnmap14_en.pdf

Women and globalization. Retrieved from: <http://www.globalization101.org/category/issues-in-depth/women/>

Women's Watch 2012-2013, European Women's Lobby (EWL), a feminist overview of women's rights and gender equality in Europe